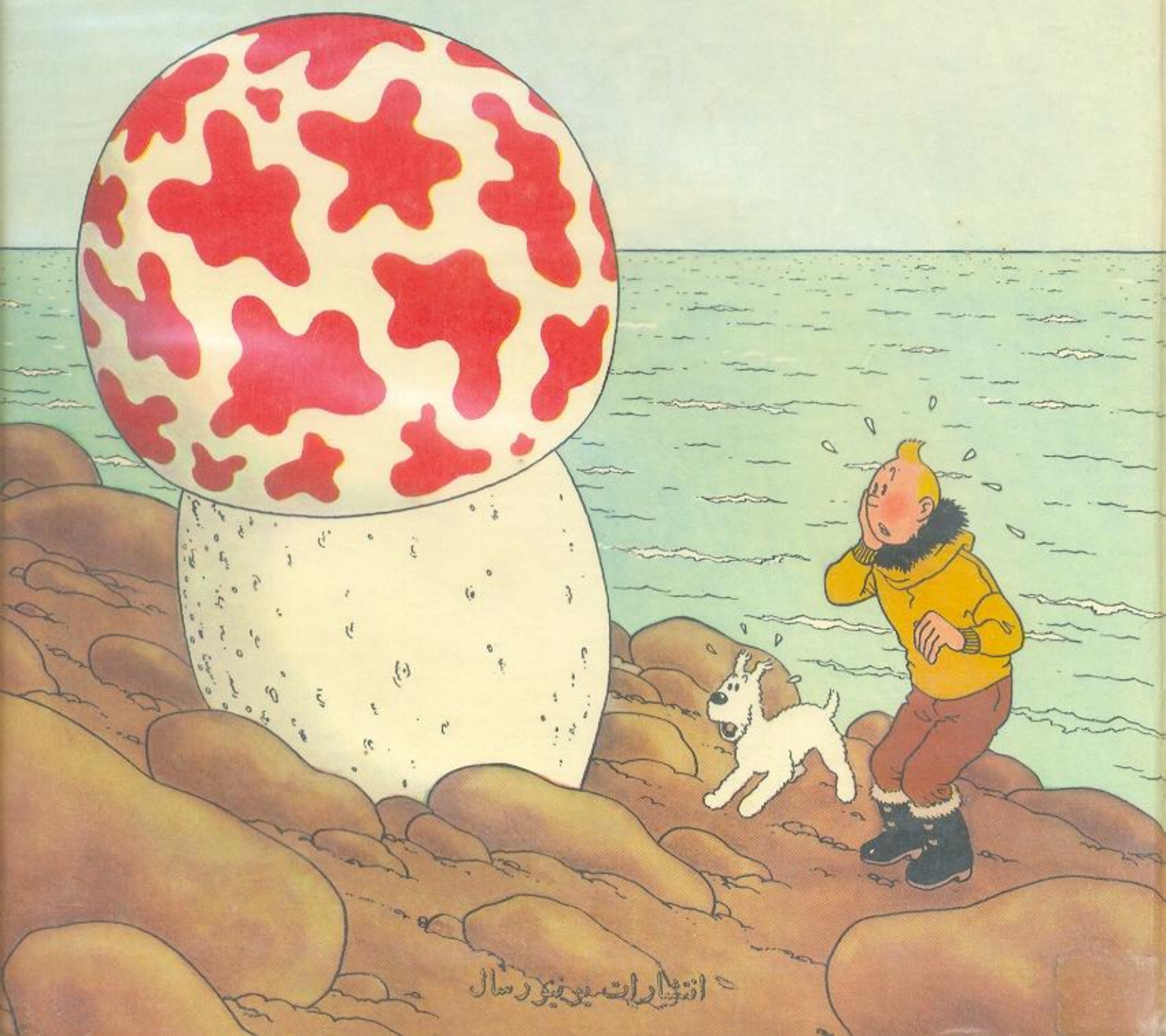


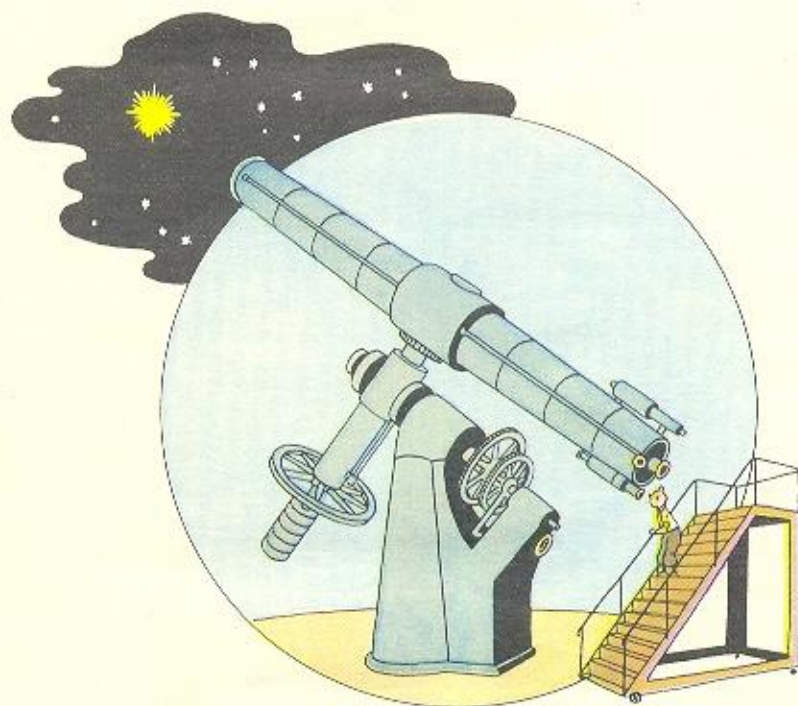
داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

ستاره اسرار آمیز



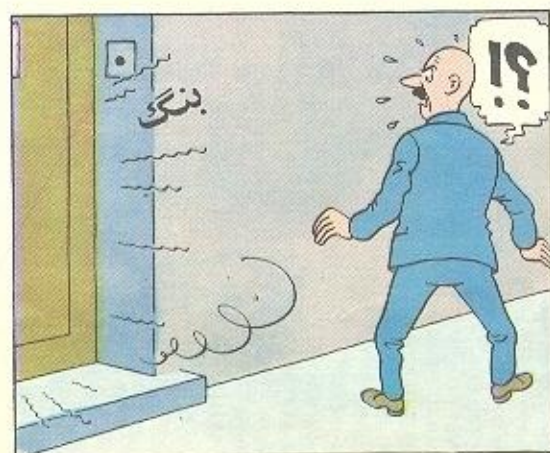
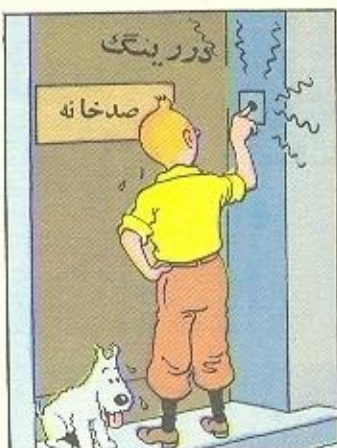
داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

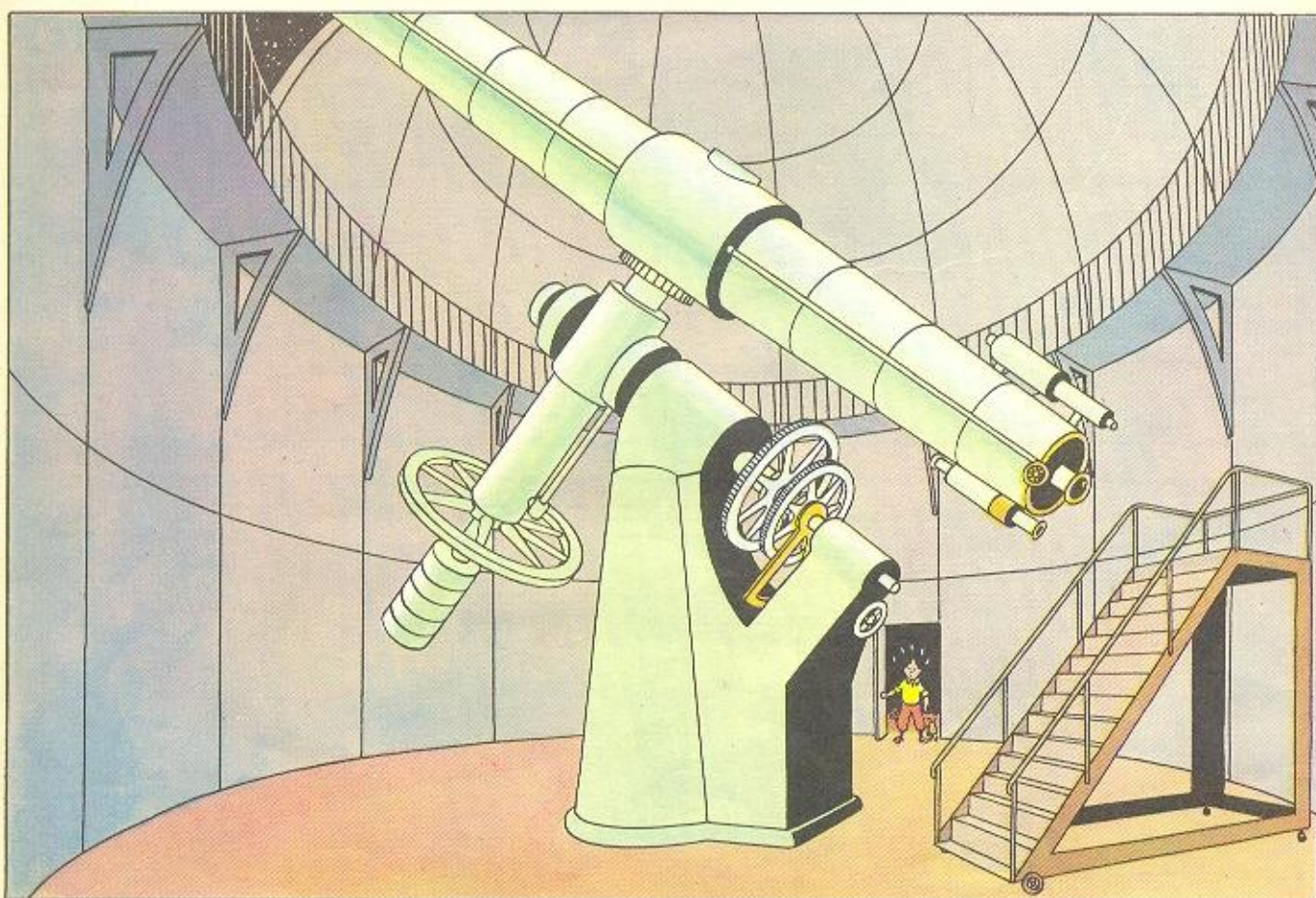
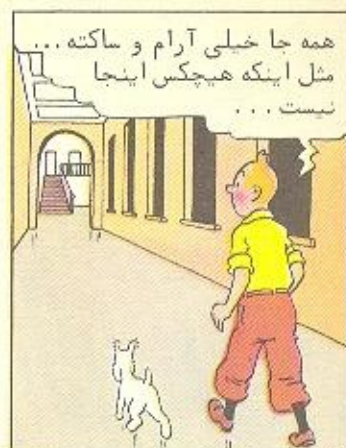
ستاره اسرار آمیز

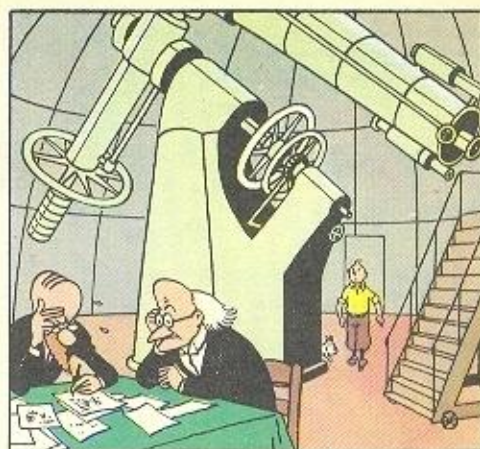


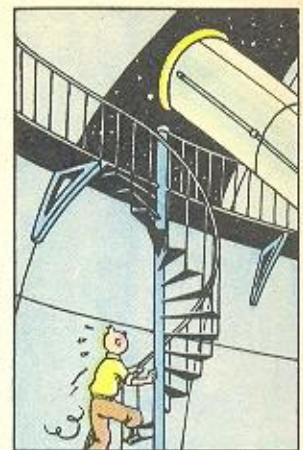
ستاره اسرار آمیز













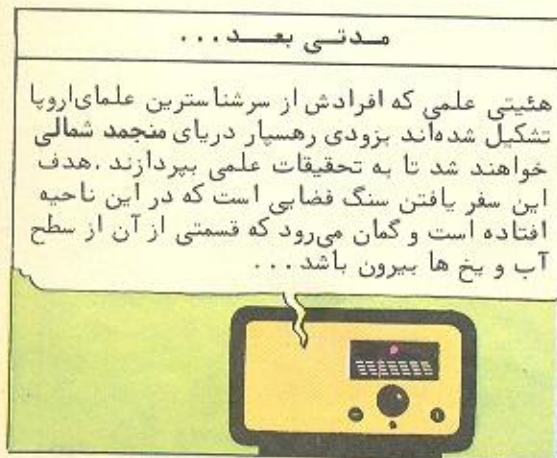






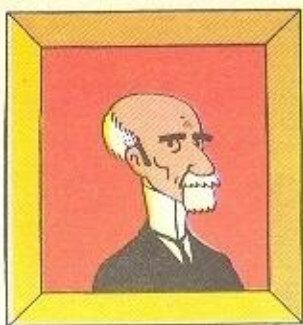








...هر دکتر اوتو شولز از دانشگاه ای پنا.



...سینیور پورفیریو بولیرو ای کالامارس از دانشکده سالامانک.



...دانشمند سوئدی اریک بیورگنسکولد که تحقیقات جالب توجهی درباره اشعه خورشیدی انجام داده است.



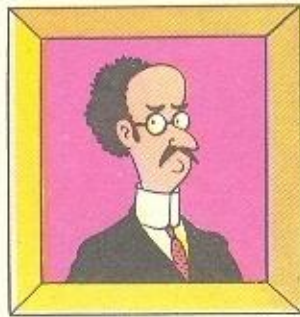
رهبری هیئت به عهده پروفیسور گالیس است که در این سنگ فضائی فلزی ناشناخته کشف کرده است. بقیه افراد هیئت عبارتند از:



وبالاخره کاپیتان هادوک، رئیس انجمن دریانوردان ضدالکل (ا.د.ض.ا.) فرماندهی کشتی "طلوع" راه عهده خواهد داشت. اعضای هیئت با این کشتی به سفر علمی خواهند رفت.



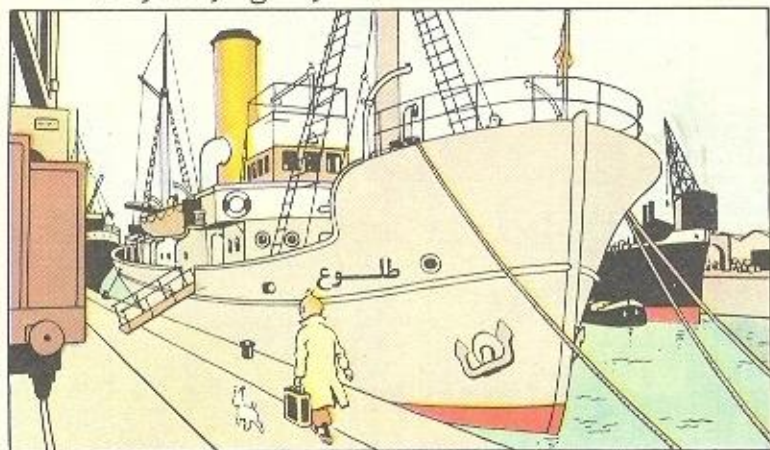
...خبرنگار جوان، تن تن از طرف روزنامه های خبری.

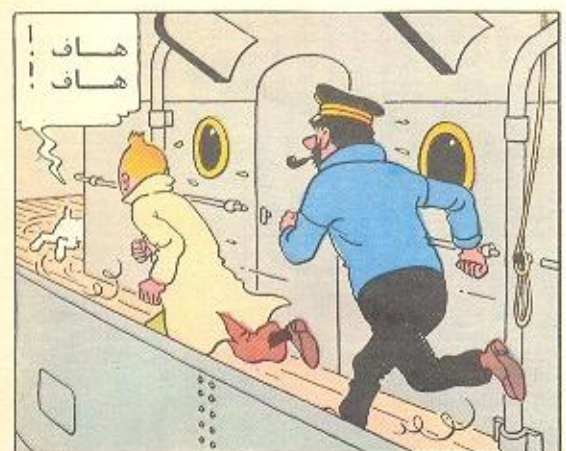
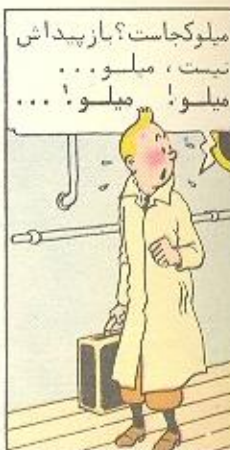
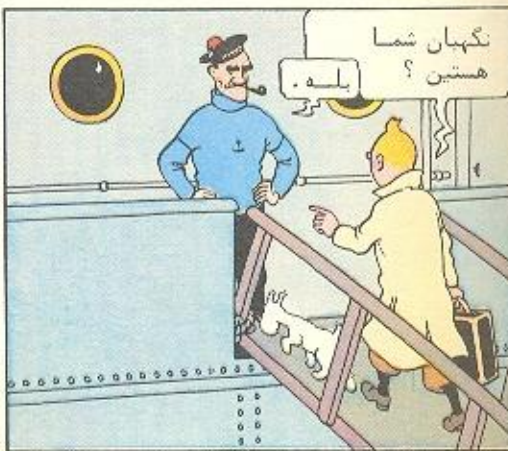
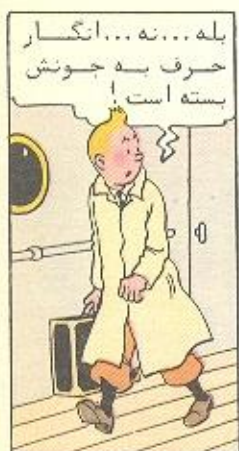
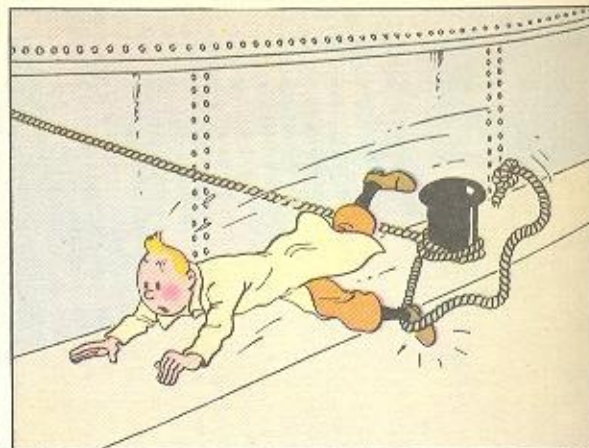
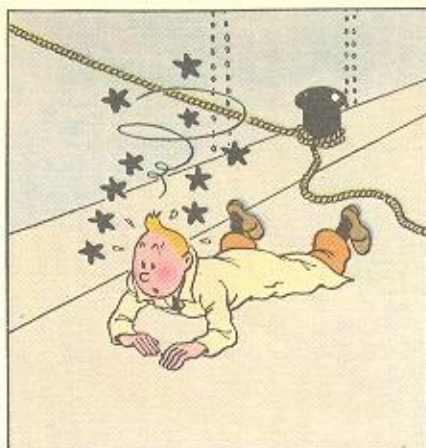


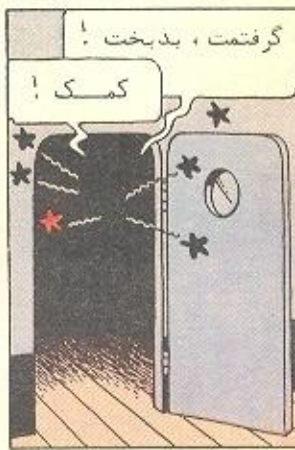
...سینیور پدرو ژواکس دوس سانتوس فیزیک دان مشهور دانشگاه کوآمبر.

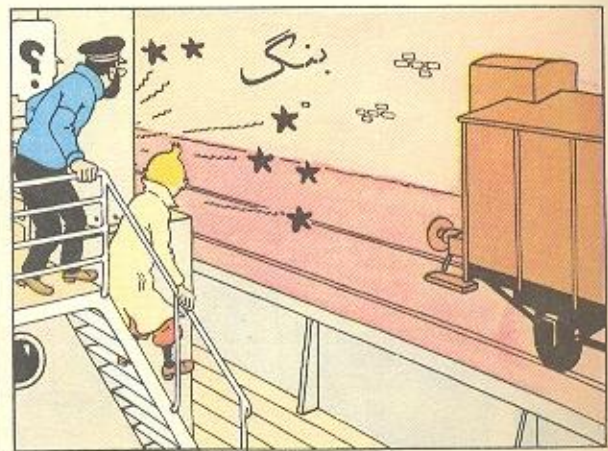
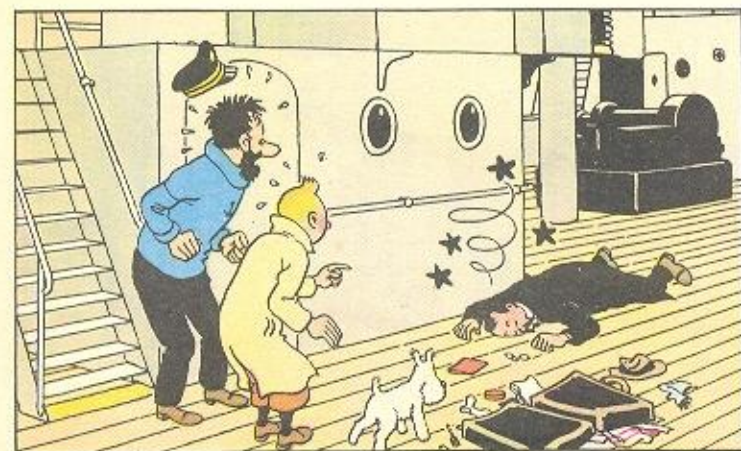
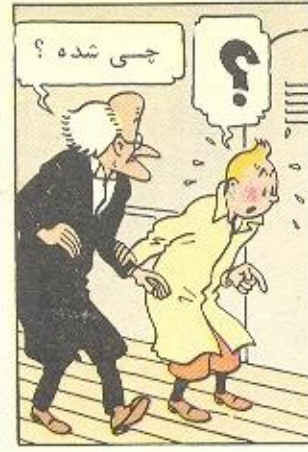


...آقای یل کانتونو از دانشگاه فریبورگ.

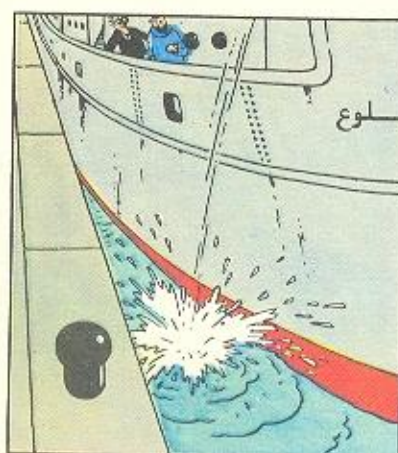












الو، الو، من روح القدس! ...
فیلیپولوس پیغمبر، بشما
دستور می‌دهم برای بررسی
زمین برگردی! فقط مواظب
باش سر و کلاهات رو موقع
پائین آمدن نشکنی! ...



حالا خواهی دید،
فوری میاد پائین ...



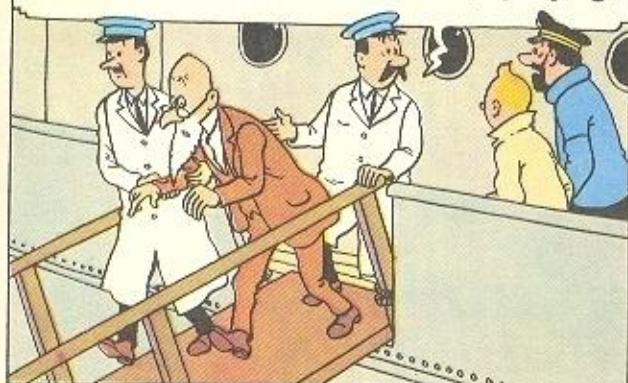
?



بیا پائین مردم آزار، و
گرنه کند
و زنجیرت
می‌کنم! من میدونم چطوری
بیارمش پائین ...



این دیوانه‌ها دارا المجانین فرار کرده! از صبح دنبالش می‌گردیم ...



خودشه!



اطاعت میکنسم ای روح
مقدس! اطاعت میکنم! ...
عصباتی نشو!



خدا حافظ کاپیتان، رئیس عزیز، فراموش نکنین
که چشم تمام مردم دنیا و بخصوص اعضای
انجمن ما بشما دوخته شده! خدا یارتون باشه!



شنوندگان گرامی، ساعت حرکت نزدیک شده، تا
چند لحظه دیگر کشتی "طلوع" اینجا را ترک می‌کند
و بسوی شمال و دریای یخ بسته حرکت می‌کند.
در این لحظه مراسم خدا حافظی اجرا می‌شود.
هیئت مدیره انجمن دریا نوردان ضد الکلی به
رئیس افتخاری خودشان، کاپیتان هادوک
دسته گل زیبائی دادند ...



صبح روز بعد ...

برای حرکت کشتی "طلوع" جقدر
آدم جمع شده ...



اینا! ...



ببخشید کاپیتان، اینارو باید
تو کابین شما بذاریم؟ ...

چی رو
عزیزم؟ ...





کاپیتان! ... کاپیتان! ...!



آقای پروفیسور، این پرچم را بشما میسپارم و اطمینان دارم که بزودی بر قله سنگ فضایی به اهتزاز در میاد و شما آن فلزی را که قبلاً "وجودش" را اعلام داشتید کشف خواهید کرد ...



... اکنون رئیس مرکز اروپائی تجسّات علمی پرچمی را که باید روی سنگ فضایی به اهتزاز در بیاید به پروفیسور کالیس می‌دهد ...



اینو بخونین آقای پروفیسور، این پیام رو تصادفاً "متصدی بیسم که داشته دستگاه رو تنظیم می‌کرده گرفته ...



لعنت بر شیطان! ...



انگار اتفاق ناگهانی افتاده ...



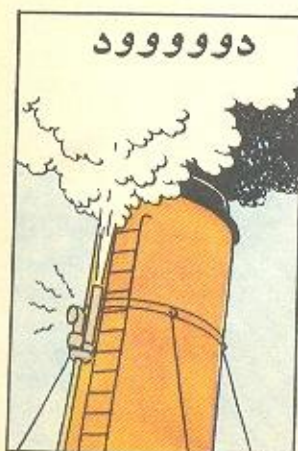
حق یا تن تنه، هنوز که پیداش نکردن! ...



اونا از ما جلو افتادن! سنگ فضایی رو بدست میارن! بیچاره شدیم! ... عجله نکنین! ... هنوز که پیداش نکردن!



سائوریکو، کشتی قطب پیمای "پی پری" دیشب سائوریکو را ترک کرده و برای یک سفر اکتشافی به سوی شمال حرکت کرده. "پی پری" کوشش خواهد کرد تا سنگ فضایی را که گفته بعضی از دانشمندان فلزی ناشناخته در خود دارد پیدا کند ...



دوووووود



طناب‌ها رو باز کنین! ...



همه سوار بشن! ... فوری حرکت می‌کنیم!

آخرین طنابها هم باز شدند.
لحظه حرکت است... کشتی
"طلوع" آهسته در کنار ساحل
حرکت می‌کند. می‌رود تا سنگ
فضایی اسرار آمیز را بدست
بیاورد...



شنوندگان گرامی، شما برنامه حرکت کشتی قطبی
"طلوع" را که توسط تمام رادیوهای اروپا پخش شد
شنیدید.



هی، هی! ...
براشون آرزوی
موفقیت دارم!

پس شما اطمینان دارین که
موفق نمیش؟

بله، میدونم، "طلوع" زودتر از اونچه
فکر می‌کردم براه افتاد، تقصیر این
هیوارد احمقه که نتونسته کارشواتمام
بده، اما خاطرت جمع باشه، همه
پیش بینی‌های لازم انجام شده!



خوبه، بسیار
خوبه...

دوست عزیز، تو مدت درازی است که منشی من
هستی و باید بدونی وقتی بانک بوهل وینکل
خرج سفر "پی‌پی" رو میده برای اینکه که به
موفقیت‌اش اطمینان داره! حرف منو باور کن،
"طلوع" هیچ شانس
تو این ماجرا نداره!

منهم اسدوارم آقای
بوهل وینکل، گرچه...



چه هوای سالمی اینجا است! شاق می‌کم...
هوای زندگی بخش دریا، هوایی که هنوز هیچ
کسی تنفسش نکرده!

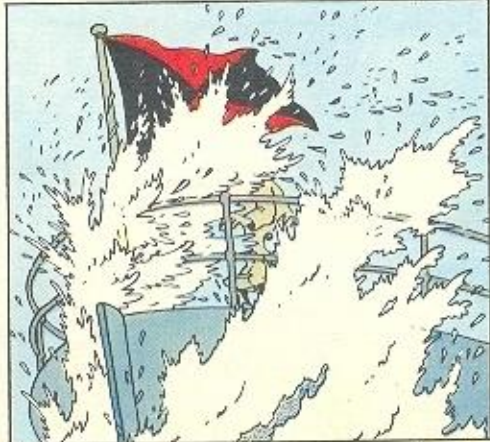
آره... بوی
ماهی میده...

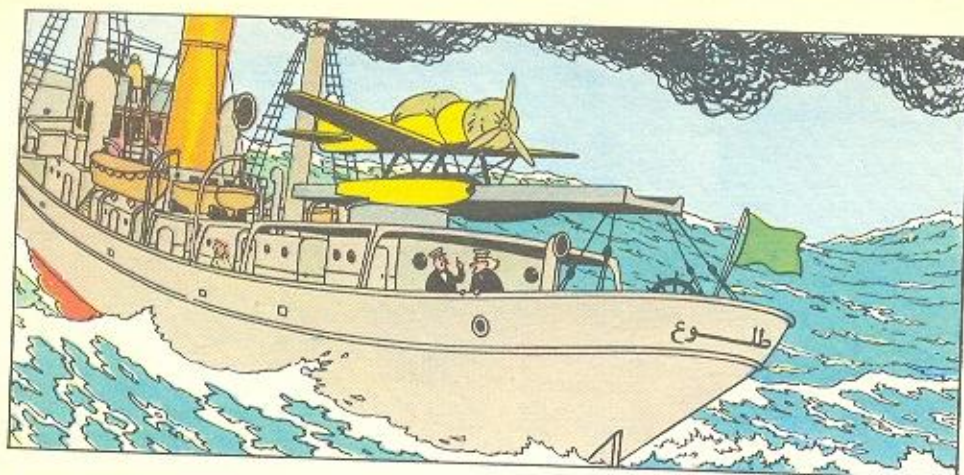


میلو، بالاخره
راه افتادیم...



مثل من نفس عمیق بکش، میلو ریه‌ها تو
پر از هوای سالم بکن!





بریم عقب کشتی میلو، وقت
نهار هم داره نزدیک میشه...



می بینن میلو؟ اونم هواپیماییه که باید به
کمکش سنگ فضائی رو پیدا کنیم.



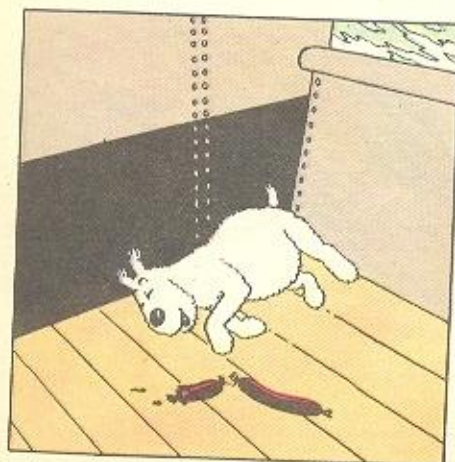
میلو کجا رفته؟...
نمی بینمش...



نهار آماده است!

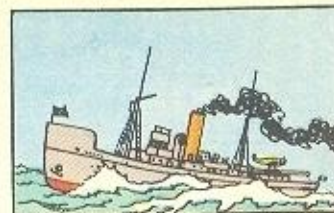
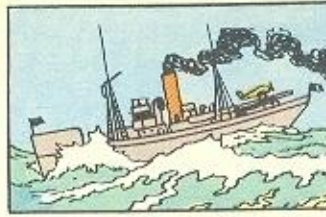
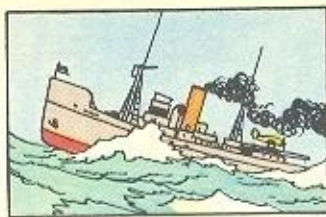


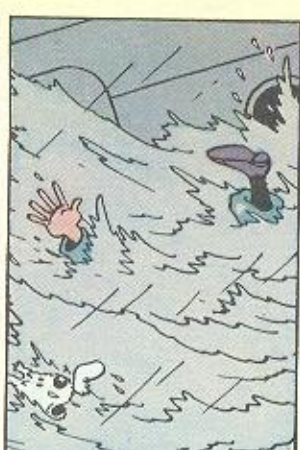
مهماندار!... میتونی بگی برن
سر میر!... همه چی حاضره...



ببینم مهماندار! معنی اینکار چیه؟ اینجا نوشته
"شوکران کامل"، پس سوسیسش کو؟...

* غذائی که با کلم و سوسیس تهیه میشود.





مواظب باش
میلو، خودتو
محکم بگیر!...



میلو!...

میلو!...

اوه! خیال کردم
از عرشه می افتم
بیرون... میلو!
...میلو!
کجاست؟



چی...؟ مگه این طوفان نیست؟...
طوفان؟ البته که نه،
یه خورده باده...!



هان توئی؟... نسیم
خوبیه، مگه نه؟...



میلو، عزیزم! خوب از
چنگ عزرائیل فرار کردی!
...چه طوفانی، خدای من!
...چه طوفان
وحشتناکيه!



خدای من!...
لعنت بر شیطان...!



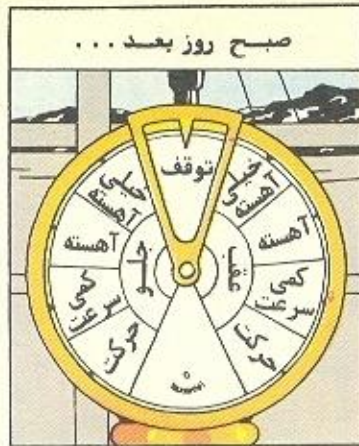
خطر بر خورد اکنون خیلی کم شده
... چون هر کشتی چراغ هائی داره
که موقعیتش رو نشون ...



بس هیچ خطری تهدیدمون نمیکنه؟...
هیچ خطری!... البته باید احتیاط
کنیم. آدم حتی نمیتونه ده قدم پیشو
ببینه... و از جایی که ما می گذریم،
یعنی داگر بنگ، کشتی های زیادی
رد میشن...

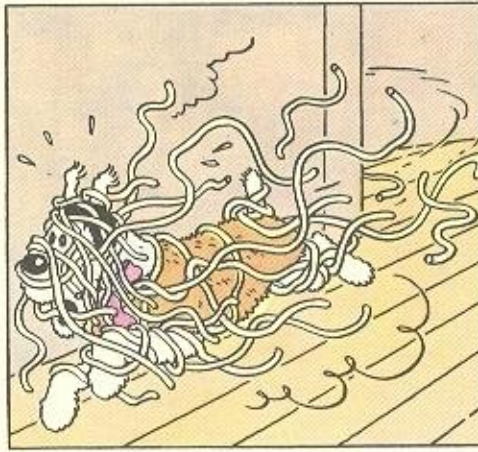
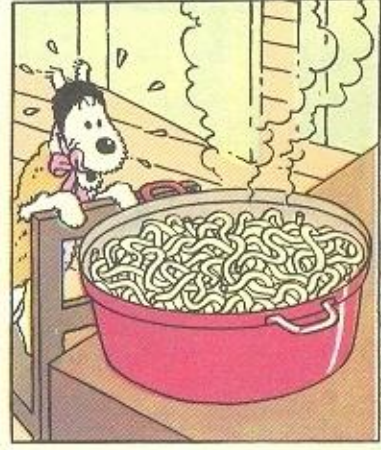












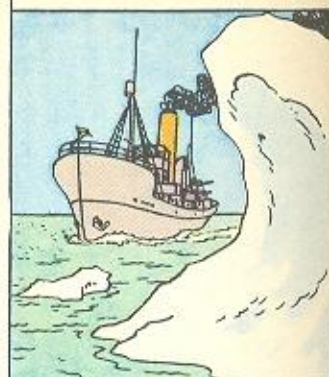
هیچ بی احتیاطی نکنین، بخصوص از محدوده تعیین شده خارج نشین ...



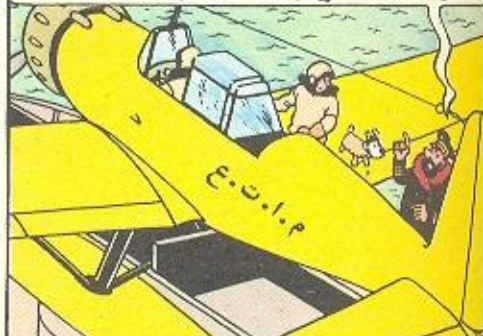
ما حالا اینجا هستیم، از ۷۲ درجه طول جغرافیایی گذشتیم باید جستجو هاتون را بین ۷۳ تا ۷۸ درجه طول جغرافیایی و ۱۳ تا ۸ درجه عرض جغرافیایی محدود کنین .



یک هفته گذشت ...



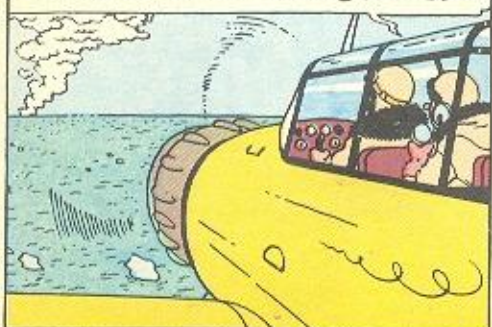
و فراموش نکنین که ما با شما تماس رادیویی داریم. موفق باشین! ... سعی کنین سنگ فضایی رو پیدا کنین.



بالاخره حرکت کردن ... انشاء الله بلائی سرشون نیاد ...

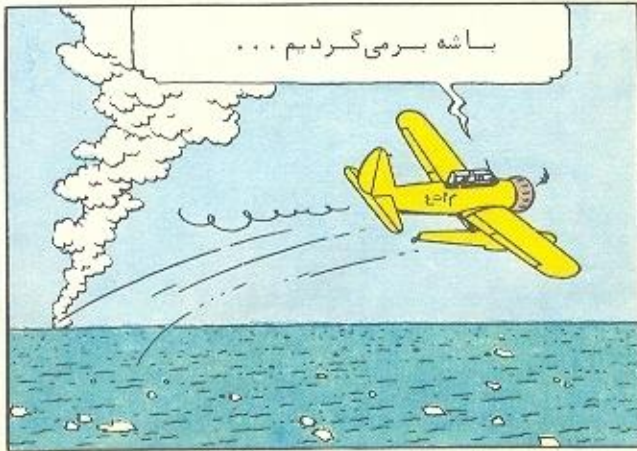


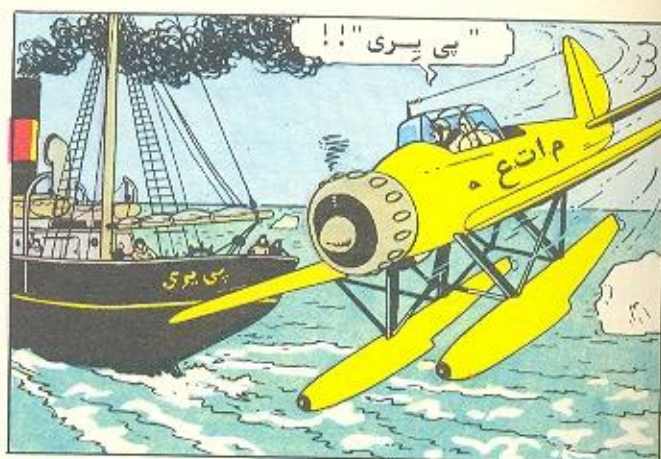
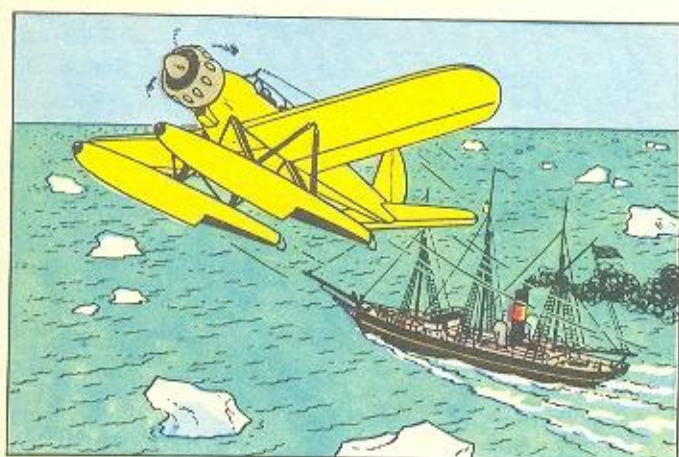
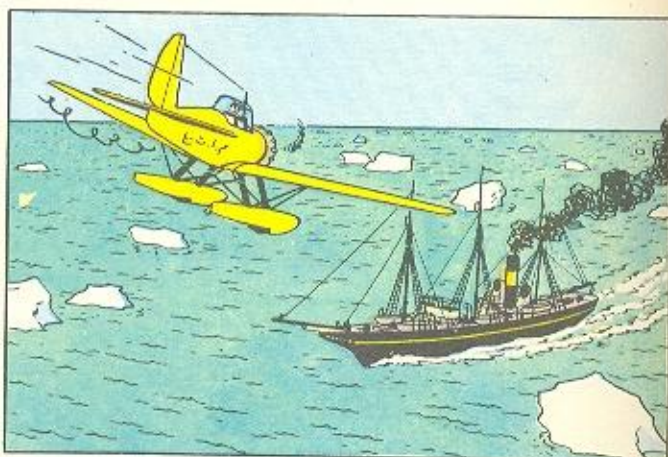
... یه چیز عجیب، آسمان صافه، اما از یه نقطه مشخص، تقریباً بیست درجه بطرف مشرق، ستونی از دود سفید به آسمان میره ...

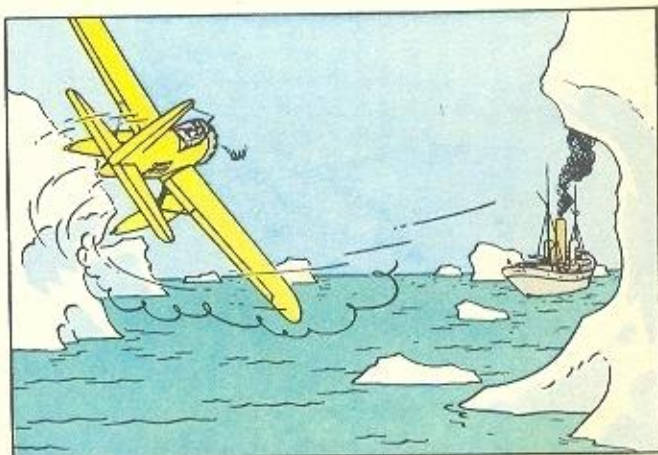
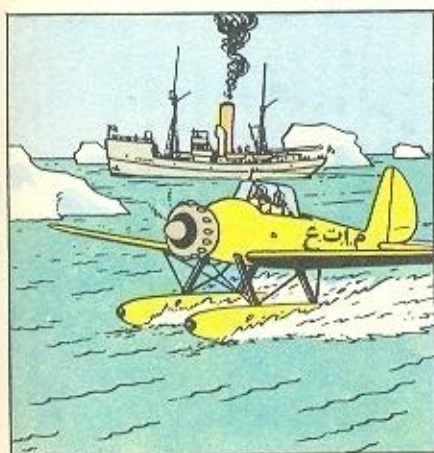


الو... یله، بگوشم... چی...؟ چیزی دیدید؟ ...





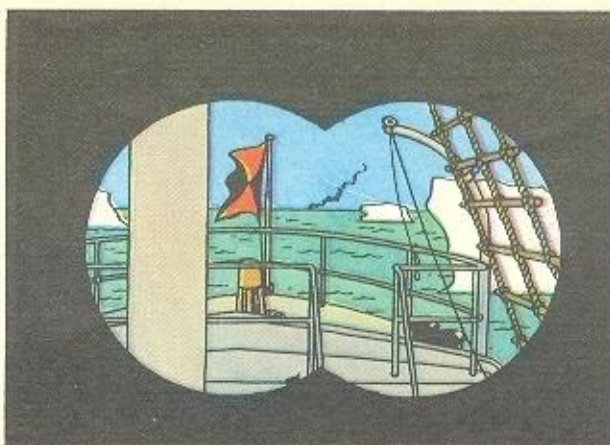








ازشون جلو می‌زنیم! ...
غروب امروز یا نیمه‌های
شب ازشون جلو می‌زنیم!



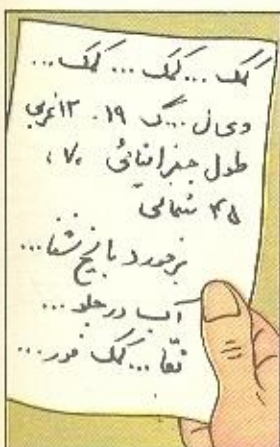
ظهر روز بعد ...



بخونش! ... فقط همینو کم داشتیم!
حالا چکار کنیم، لعنت بر شیطان! حالا
چکار کنیم؟ ...



کاپیتان! ...
یه پیام! ...



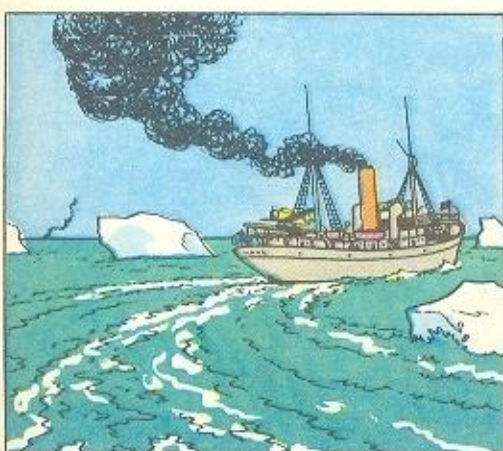
لک ... لک ... لک ...
دی ۱۹ گ ۱۳۰۰
طول جبرانشی ۷۰
۲۵ شاهی
برورد با زنج شاهی
آب در جلد ...
نقا ... لک فور ...



آقایان، پیامی رو که حالا رسیده براتون می‌خونم. مسئله کمک دربینه ...
بعضی جاهای متن از بین رفته، گویا دستگاه فرستنده خراب بوده، اسم کشتی
هم معلوم نیست.



از آقایان دانشمندا
خواهش کن تو سالن
جمع شن. بگو کار
مهمی باهاشون دارم.

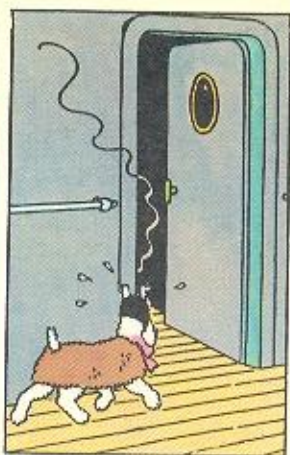


جای تردید نیست کاپیتان. زندگی انسان‌هایی
در خطر مایه به کمکشون بریم، حتی اگه اینکار
باعث بشه شکست بخوریم ...

پروفسور، اطمینان داشتم همین
جواب رو بمن میدین! ... حالا
برمی‌گردیم ...
آفرین!



آقایان، یا باید به کمک این
کشتی بریم و امید رسیدن به
سنگ فضایی رو قبل از "پی پری"
بکلی کنار بذاریم یا راه
خودمون رو ادامه بدیم و
توجهی به این تقاضای کمک
نکنیم. تصمیم با شماست ...







بله...؟



میلوی عزیز، حسن می‌کنم که
می‌خوام صد و پنجاه سال بخوابم.



حتی نمیتونم لباسامو در بیارم، چقدر
خوابم میاد... خیلی دلم می‌خواست
این لباسای منو
درمیاوردی.



تموم... تموم شد... ما
شکست خوردیم...



از "پی پری" سه
"بوهل وینکل" سانوریکو.
هورا! سنگ فضایی
رو می‌بینیم.



بخونش، به پیام "پی پری"
که الان گرفتمش.



منم!... زود باش، باز
کن!... اوادم
... اوادم



... خلبان رو هم خبر کن!... فوری
حرکت می‌کنیم!

باشه!...
پس دیگه
نمی‌خوابیم؟...



نه هنوز شکست نخوردیم!... هواپیما
کاپیتان. بگو هواپیما رو آماده کن!



هاف!

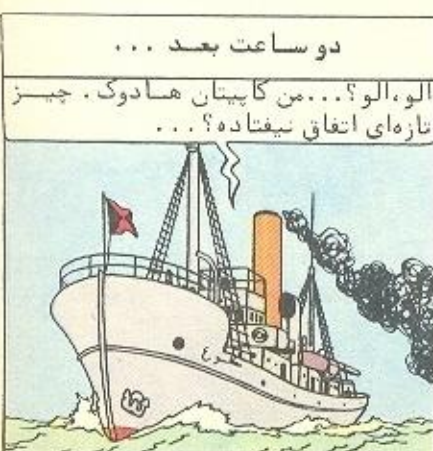
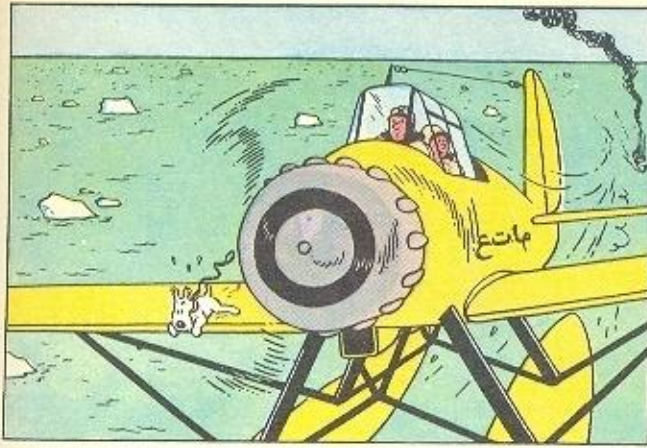


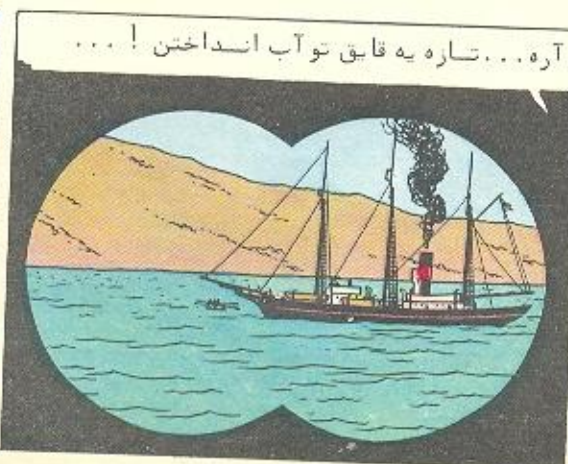
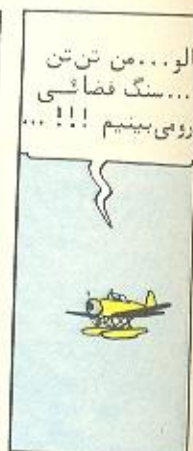
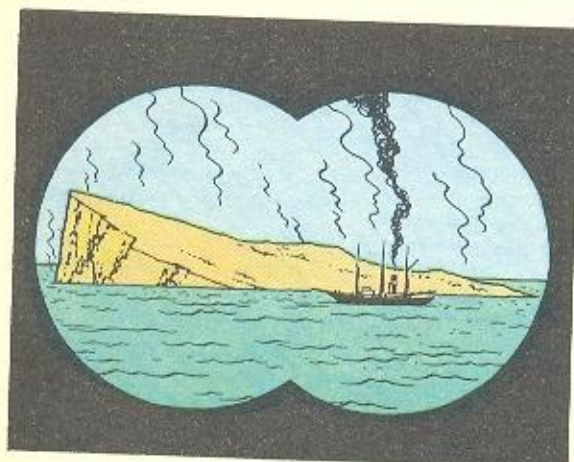
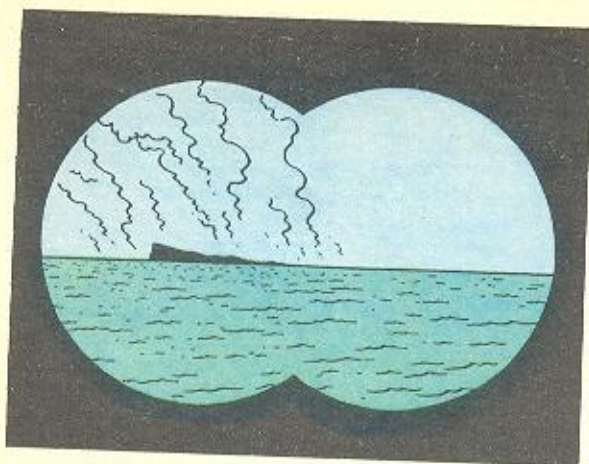
عاقل باش میلوی، من فوری
برمی‌گردم...

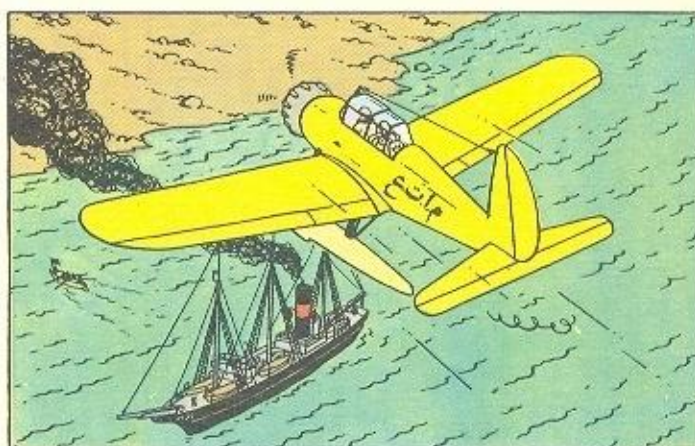


میلوی، تو باید اینجا
بمونی و منتظر مراجعت
من باشی...

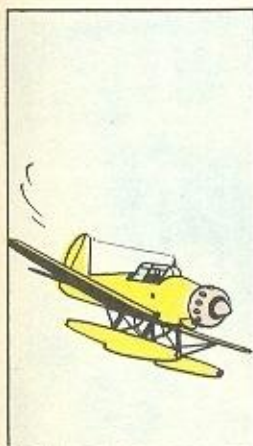
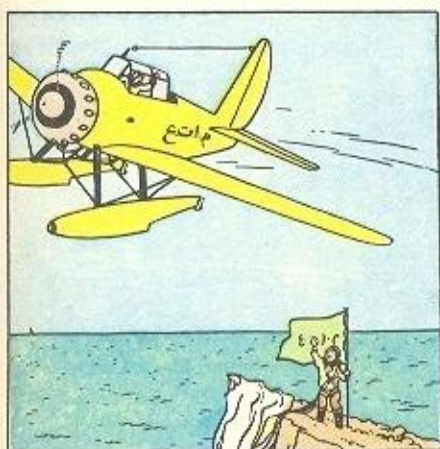






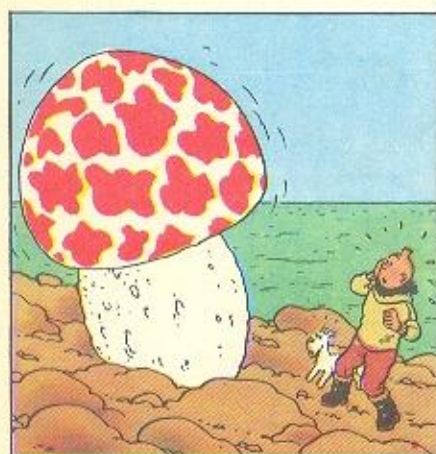




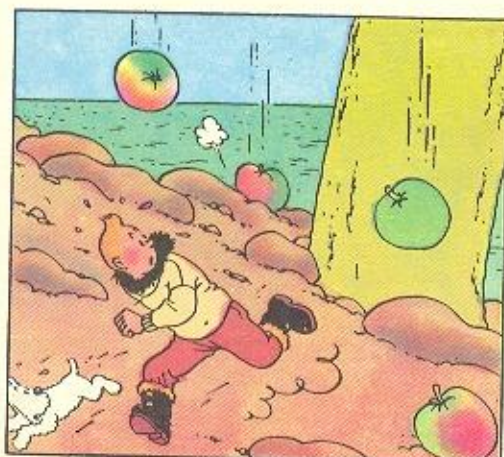
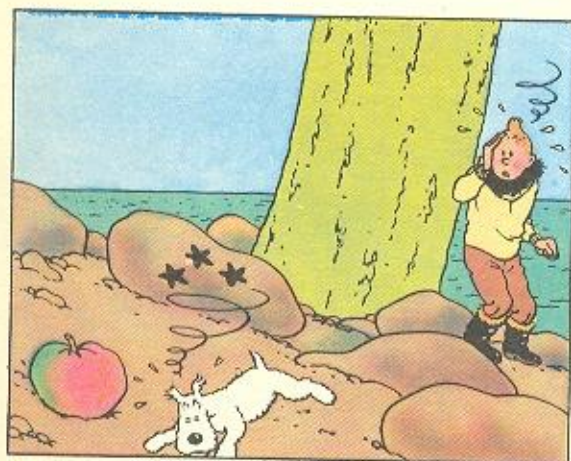




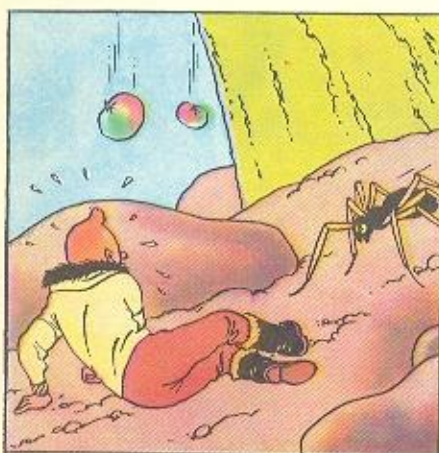
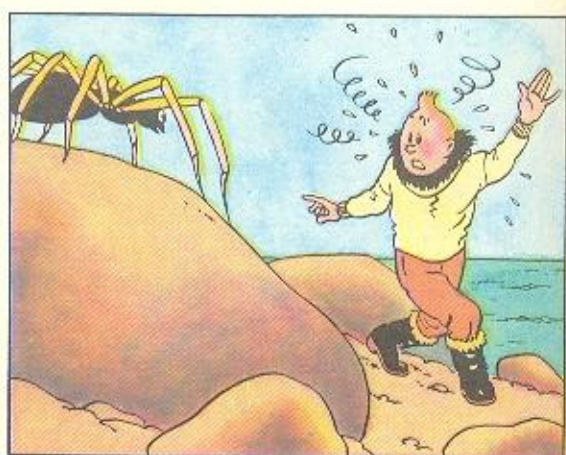




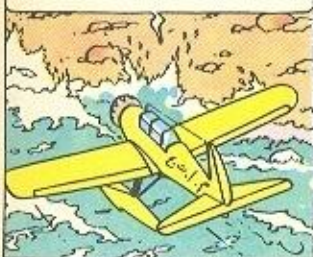








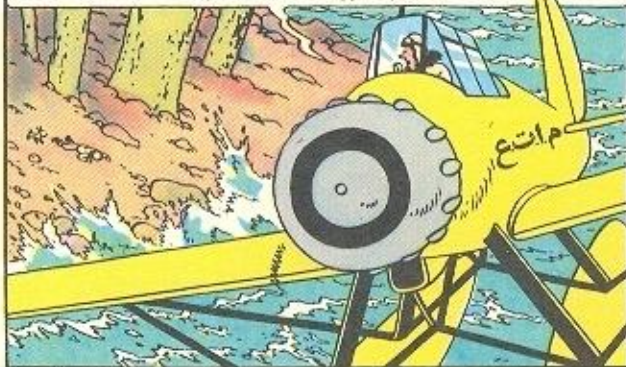
الو؟ الو؟... سنگ فضائی از
یه زمین لرزه جنبیده. حالا
کاملاً "سراشپ شده و داره
آهسته تو آب فرو میره ...



سعی کن فرود بیایی!
باید نجاتش بدی!



نمی بینمش... آه، بله... بی هوش زیریه درخت غول بیکر
افتاده... آب بزودی بهش میرسه! ...



چی گفتی؟... یه زمین لرزه؟...
سنگ فضائی فرو میره؟... پس
تن تن کجاست؟...



تکون نمیخوره، آب هم داره بالا
میداد!... حالا چکار بکنم؟...



تن تن!... تن تن!...
بیدار شو!



نمیشه فرود اومد کاپیتان. دریا
آروم نداره...



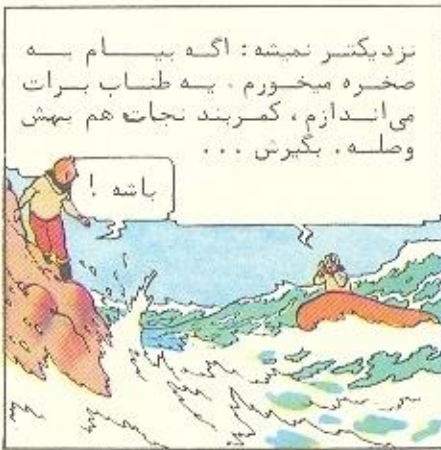
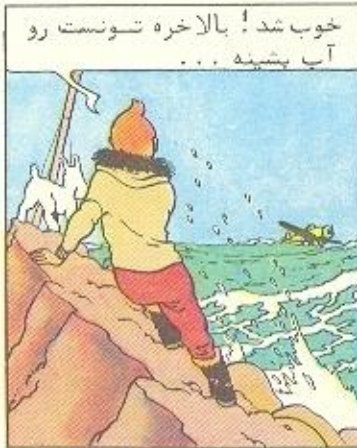
نخیر فایده نداره!... ولی
بالاخره باید بهوش بیاد...



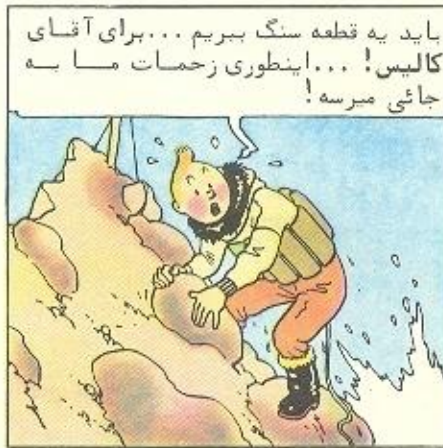
هاف!... هاف!...















درمورد حادثی که درطول سفر "طلوع" پیش آمد، اکنون اطمینان حاصل شده است که خرابکاریهایی بوده است تا مانع موفقیت این سفر علمی گردد. بزودی همه چیز درباره این اعمال جنایتکارانه روشن خواهد شد و عاملین آن ورئیس آنها که سرمایه دار بزرگی درساووریکو است به مجازات خواهند رسید.



...قبلا" وجودش توسط آقای کالیس اعلام شده بود بدست آمد و اعضای هیئت توانستند خواص شگفت آور آنرا از نزدیک ملاحظه کنند. بی شک علم به خواص این فلز توجه شایانی میدول خواهد داشت. همه منتظر کشفیات هیجان آوری هستند.



چند هفته بعد.

کشتی قطب ییمای "طلوع" که به جستجوی سنگ فضائی که در اقیانوس منجمد شمالی افتاده بود می پرداخت، بزودی به اروپا باز میگردد. هیئت علمی توانستند سنگ فضائی را درست هنگامی که احتمالا" در اثر یک طوفان زیر دریائی، زیر آب فرو میرفت کشف کنند. خوشبختانه در اثر خونسردی و شهامت تن تن، خبرنگار جوان، که هنگام فرو رفتن سنگ فضائی، تنه اروی سنگ بود، یک قطعه از این فلز که...



پایان

از اون بدتر! ...
ویسکی نداشتیم!!!

لعنت بر شیطان! دیگه وقتش بود که برسیم!

خشکی! ...
خشکی!

چرا؟ مگه مازوت نداشتیم؟

دوره کامل ماجراهای «تن و میلو» را بصورت کتابهای
مصور رنگی، شرح زیر خواهید خواند :

هفت گوی بلورین
معبد آفتاب
تن در سرزمین طلای سیاه
ماجرای «تورنسل»
انبار ذغال سنگ
تن در ایت
جواهرات «کاستافیور»
گنجهای «راکم»
ستاره اسرارآمیز
تن در آمریکا

جزیره سیاه
هدف کره ماه
روی ماه قدم گذاشتیم
اسرار اسب شاختدار
تن در کنگو
سیگارهای فرعون
گل آبی
گوش کنده شده
عصای اسرارآمیز
خرچنگ پنجه طلایی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های
«تن و میلو» را آغاز نموده . با جمع آوری این جزوه ها ، مجموعه ای
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت .

انتشارات یونیورسال : صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

